بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم صل علی محمد و آل محمد

سوره مبارکه ماعون (جلسه پنجم)	ختم مفهومی استاد اخوت ۹۴/۱۲/۱۵

«ارایه اعضاء کلاس»

خانم برومند: در۱۴ آیه قرآن لهو آمده است. که همه‌ی آیات براساس موضوع لهو گزاره‌نویسی شدند. در بین همه‌ی آیاتی که لهو داشتند یک وجه مشترک گرفتیم.

مقدمات، لوازم و آثار لهو را نوشتیم و به این تعریف رسیدیم.

لهو نوعی انحراف در گرایشات نفسانی نسبت به غایت است. بواسطه سهو ایجاد می‌شود. عملی جایگزین عملی می شود که خیر و منفعت کمی دارد یا اصلا خیر و منفعت ندارد و منجر به سرگردانی یا گمراهی می شود. درنهایت فرد به غایتی که می خواسته نمی رسد.

سهو غفلتی است که در توجه ایجاد می شود. ولی لهو به گرایشات و تمایلات نزدیکتر است. و فکر می‌کنم که لعب حالتی بین سهو و لهو است. در آیات عوامل زمینه‌ساز درونی و بیرونی، نتایج دنیوی و اخروی لهو آمده است. به تفصیل می‌توان چیستی، چرایی و چگونگی لهو را بررسی کرد.

زمینه‌سازهای بیرونی لهو: غرور در حیات دنیا، فریفته شدن در اموال و اولاد، تکاثر در اموال و اولاد.

زمینه‌سازهای درونی لهو: سهو در تشخیص عقلی، ضعف تقوا و ایمان.

در آیه «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَیاةُ الدُّنْیا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زینَةٌ وَ تَفاخُرٌ بَیْنَکُمْ وَ تَکاثُرٌ فِی الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ» لعب مقدمه‌ی لهو است و زینت و تفاخر و تکاثر مراحلی است که پس از لهو بوجود می‌آید.

در مقایسه با لعب سه رکن در لهو و لعب وجود دارد. غایت‌مندی، مسیر و هدف. در لعب مسیر دچار تکرار می‌شود. غایت دچار هوان و بی ارزشی می‌شود. و منشا هم لذت است. در لهو همان غایت بی‌ارزش هم از بین می‌رود. در مسیر تنوع بوجود می‌آید و لذت که در لعب مبدا و منشا بوده در لهو به غایت تبدیل می‌شود. در واقع در لهو، غایت و مسیر و هدف، لذت است.

استاد: در واقع شما لهو را نتیجه‌ی سهو می‌دانید. موضوع توجه نفس در انسان که در رساله منامات آمده است. می-خواهیم بدانیم که توجه نفس چیست. چه منافعی دارد. اصلا برای چه حوزه‌ای منفعت دارد. اولا بحث توجه نفس، میزان هشیاری انسان است. هر چه انسان هشیارتر باشد بیشتر توجه دارد. قرآن می‌گوید اگر کسی میل به گناه داشت ناهشیار و در غفلت است. در حالیکه که ممکن است در گناه به نحوی آگاهی وجود داشته باشد، ولی علت گناه، غفلت و عدم توجه است. توجه نفس یعنی آگاهی الهی وصل به الهام و بازدارنده از گناه و تهییج‌کننده به صواب و کار خیر. همیشه توجه حالت مثبت دارد. انسان هشیار، گناه نمی‌کند. این ارتباط دارد با بهره‌ی انسان از حیات. حیات طیبه که نشاط، سرور و پویایی که جزء لوازمش است. معنای جالبی دارد در قرآن که گاهی با حیات می‌آید و اصل واژه با ذکر می‌آید . ذاکر در مقابل غافل. بحث هشیاری مفصل است. در واقع وقتی از ذکر صحبت می‌کنیم همان توجه نفس است. البته توجه هم، واژه‌ی قرآنی است. «و اقم وجهک» «وجهت وجهی». توجه نفس دچار اختلال می-شود. از اختلال‌های توجهی در قرآن غفلت و نسیان است. نسیان و غفلت تفاوت دارند. نسیان یعنی چیزی که قبلا بوده و فراموش شده. برای ذاکر بودن رفع و دفع موانع ضروری است. انسان باید عوامل سهو، لهو و نسیان را از بین ببرد و بعد انتظار داشته باشد ذاکر بشود. این موضوع در روایات و بحث‌های عقلی پیگیری می‌شود.

ساختار ذکر باید در انسان شناخته شود. برای ذکر حیثیت‌های مختلفی مطرح است. شکر، خوف و رجا، اطاعت جزء ذکر است. مفهوم ذکر را از حالت کلی درآورده و به حیثیت‌ها و اجزاء دربیاوریم. برای هر کدام اختلال را در بیاوریم و درمان کنیم. کتاب ساختار وجودی ذکر و کتاب ذکر،توجه نفس که در هفت لایه این موضوع را بحث کرده است که مبتنی بر روایت است در این مورد مناسب است. این مربوط به چیستی ذکر بود.

موضوع بعدی که مهم‌تر از چیستی ذکر است، این است که این موضوع به درد چه کسی می‌خورد . هر کسی بخواهد در نظام آموزشی و تعلیم و تزکیه حقیقی پیش برود به این موضوع نیاز دارد. ساختار وجودی انسان که عمل و تفکر و ... دارد مقدمه‌ای برای این موضوع است. تزکیه که مقدم بر تعلیم است از این مسیر طی می‌شود و کسی

که بخواهد به تزکیه برسد تنها راهش همین است و در غیر این صورت محکوم به شکست می‌شود. اگر کسی بخواهد مسیر دعا را پیش رود؛ دعا به معنی بهره‌مندی از طلب و استقرار اراده و تنها عنصری که انسان در آن مختار آفریده شده. همه‌ی فرازهای دعاها ذکری است. اگر کسی ساختار و مراتب ذکر را نداند چیزی از دعاها دستگیرش نمی‌شود. ساختار ذکر در انسان یعنی همان ساختار دعا در انسان. تمام القائات مثبت و منفی که در انسان بوجود می-آید در همین حوزه دکر است. بحث وسوسه که جایگاهش در صدر است در همین بخش است. وقتی وارد مجلسی می‌شوید ناگهانی حواستان پرت می‌شود. باید برگردید و ببینید که چه چیزی موجب حواس‌پرتی می‌شود. قبل از این که حواس پرت شود، اقتضائش فراهم شده است.

دو نکته مهم : یکی اینکه اگر ما بخواهیم درباره نماز تحقیق کنیم، چون نماز ذکر است نیاز به بحث توجه نفس پیدا می‌کنیم. پس در مرحله‌ی اول باید ساختار ذکر را بشناسیم. نکته دوم: باید موانع ذکر را به صورت تفصیلی بشناسیم. که ۱۲ جلسه طول می‌کشد تا این موانع را تفصیلی از روایات بررسی کنیم.

همه‌ی کارهای زندگیتان به خاطر توجه است. این گلدان روی میز هم توجهی را جلب می‌کند. هر لباس، رفتار و... به خاطر القائات است و توجهی دنیوی یا اخروی دارد. خدا توجه به باقی را ذکر و توجه به فانی را غفلت نامیده است.

هرچه توجه به حیات دنیا بیشتر شود، توجه به آخرت کمتر می‌شود. پس در غفلت هم توجه هست ولی توجه به دنیاست. علت افسردگی هم توجه به غم، نداشتن‌ها، مشکلات است. تنها راه درمان بیماری‌های روانی اصلاح توجه است. در روان‌شناسی شناخت درمانی و رفتاردرمانی داریم. باید توجه‌درمانی داشته باشیم. موضوعات مورد توجه بیمارها موضوعات فانی است. اصلاح توجه بیمار را درمان می‌کند. سرعت درمان توجه درمانی ۵۰ برابر بیشتر از دیگر درمان‌هاست. بُرد و پایداری بیشتری هم دارد.در این درمان اسم طبیب، منذر است و خودش باید ذاکر باشد و در غیر اینصورت نمی‌تواند درمانگر باشد.

خدا در هیچ حالتی ذکر خود را از انسان برنمی‌دارد و هر لحظه تائب و ذاکر است. ولی این انسان است که تصمیم می‌گیرد خودش را در معرض چنین حالتی قرار بدهد یا ندهد. خدا خواسته است که ما ذاکر باشیم. البته در روایتی از امام صادق (علیه السلام) هست که اگر برای کسی مشکلی پیش آمد و هر کار کرد حل نشد پس خدا نخواسته که نشده.

ما شاء، اراده، قضا، قدر، رضایت داریم. شاء به معنی اقتضاست. خدا اقتضای هدایت و ضلالت را خود برای انسان فراهم کرده است. منتها رضایت به ضلالت ندارد و رضایت به هدایت دارد. پس کسی که به گناه افتاد مسئول است چون طبق رضایت خدا عمل نکرده است. ولی گناه کردن او از اراده خدا خارج نیست. قدر تحقق یک کار است و اندازه‌گیری است.

توجه به فانی انسان را به ورطه‌ی تاریکی و حیرت می برد و توجه به باقی انسان را در معرض لطف خدا قرار می‌دهد.

خانم خوش اخلاق : صلاه را معناشناسی کرده و آیات را به ۵ دسته تقسیم کردیم.

۱)اقامه نماز

۲)واژه صلاه

۳)صلوات

۴)مصلین (مصلی)

۵)صلّ

در هر دسته یک آیه را بعنوان غرر انتخاب کرده و معناشناسی کردیم. ۶ معنای بدست آمده از هر دسته را در هم ادغام کرده و تعریف کلی درآ.وردیم.

اقامه نماز: آیه ۴۵ سوره عنکبوت را بعنوان آیه غرر انتخاب کردیم.

«اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَ أَقِمِ الصَّلَوةَ إِنَّ الصَّلَوةَ تَنهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنكَرِ وَ لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبرَ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُون»

تعریف: صلاه ساختاری الهی است که بواسطه رو کردن خدا بر بنده ایجاد کننده‌ی جریانی با محوریت ذکر الهی است و در نتیجه‌ی آن شئونات مختلف عبودیت ظهور یافته و بعنوان بالاترین حصن، بازدارنده از سیئات می‌باشد.

استاد: برآیند همه‌ی آیات این است که نماز اقامه کردنی است. نماز چیزی است که لازم است به قیام آورده شود. نوع قیام، محل و... قابل بحث است.

این تعریف شما شبیه به تعریف نهایی است. مصلین شئونات مختلف را بیان می‌کند. آیات صلّ حصن است. در سوره کوثر هم فصلّ لربک حصن است.

چند کلمه هست که ما استفاده می‌کنیم و باید تعریف دقیقشان را بدانیم تا درست و بجا استفاده کنیم. کلمات ساختار، نظام، فرآیند کلماتی مدیریتی و ربوبیتی است. چه مدیریت خودمان و چه مدیریت هستی.

ساختار: مجموعه‌ی قوانین و چارچوب‌هایی که وضع شده و در اثر آن اراده‌ی ربوبیتی جریان پیدا می کند. چارچوب قوانین منظومه ای است که شکل ایجاد می‌کند.

نظام: وضعیتی است که در اثر جریان اراده‌ی ربوبیتی در مراتب مختلف ایجاد شده، برخی مراتب نسبت به برخی مراتب، تفوق می‌یابند. تابع و متبوع می‌آورد و نظم ایجاد می‌کند./ نظم گرفتن اشیاء و اشخاص نسبت به اراده.

فرآیند: سیر جریان از منشأ تا اثر را فرآیند می‌گویند.

جریان: نزول و صعود بسترها بواسطه حقیقت./ حقیقت ثابت است و بسترها متغیرند.

اگر بخواهیم مقدم و موخر کنیم به ترتیب ساختار، نظام و فرآیند قرار می‌گیرند. جریان در همه‌شان هست.

این‌ها کلمات ولایت هستند. باید این واژه‌ها را در قرآن پیدا کنیم.

ولایت یعنی چیزی پشت چیز دیگر .

این کلمات مولفه‌های کلمه ولایت هستند. هر جا بحث ولایت باشد این کلمات هم هستند. روایت داریم نماز بدون ولایت نماز نیست. پس باید بدانیم ولایت چیست. ولایت به کلمه‌ی دین نزدیک‌تر است. البته کلمه ملت هم هست. یکی از معنای نظام بحث ولایت است و توابعش مثل بحث رسول، انذار، منذر است. حکم و علم، نظام تولید می-کنند. «من لدن حکیم علیم» فرآیند در بستر است و هر جا که (از ... تا) باشد فرآیند است. سیر، صیروریت و سبیل. جریان هم می‌شود «انا لله و انا الیه راجعون» که قوس نزول و صعود را نشان می‌دهد.

وقتی می‌گوییم حقیقت ثابت است یعنی ثابت است و غیر ثابت نیست. یعنی کم و زیاد نمی‌شود . ما براساس خطای دیدمان حکم می‌کنیم. مثلا می‌گوییم خورشید حرکت می‌کند و طلوع و غروب می‌کند. بعد کشف می‌شود که زمین می‌چرخد و خورشید ثابت است. انسان می‌گوید این طور نیست من که ایستادم و نمی‌چرخم. اتفاقی که در

مناظرات فرعون و حضرت موسی (علیه السلام) افتاد. فرعون خواست نردبانی داشته باشد که به خدای حضرت موسی (علیه السلام) برسد. دقیقا مثل این است که همان انسان نردبانی بخواهد تا بالا رود و ببیند که خورشید ایستاده یا حرکت می‌کند. خنده دار است چون هر چه از نردبان بالا رود در همین زمین است. چطور می‌خواهد حرکت خورشید را تشخیص دهد. خیلی برای حالمان خوب است که باور کنیم حقیقت ثابت است. با کارهای ما حق متضرر نمی‌شود. نه معصیت و نه ثواب انسان هیچ کدام خدا را متأثر نمی‌کند. در دعا داریم که «گناه ما گردی بر ربوبیت خدا نمی‌نشاند و ثواب ما زینتی به تو نمی‌افزاید پس من را ببخش». قرآن آسانسوری به نام رسول دارد که حقایق را از عرش به فرش می‌رساند. قرآن ریزش حقیقت بر وجود انسان کامل است که در شرایط مختلف بروز پیدا می‌کند. اگر رسول نبود، قرآن دریافت‌کننده‌ای نداشت. چون دریافت‌کننده دارد نازل شده است. «واعتصموا بحبل الله جمیعا». حبل یعنی قرآن. حبل در تمام مراتب حبل است و تغییری نمی‌کند. حبل مثل حقیقت است که در هر شرایطی ثابت است. مهم این است که به این حبل چنگ زده و بالا برویم.

بعضی می‌گویند چون قرآن می‌گوید طلعت الشمس به علم روز واقف نبوده است و استدلال می‌کنند که قرآن تجربه‌ی پیامبر (صلی الله) و برای آن زمان بوده است. قرآن با این تعبیر می‌خواهد بگوید که درد همه‌ی اتفاقات جهان همین است. حتی وقتی می‌گوید که ما فرستادیم رسولی را. یعنی این که انسانی هست که گیرندگی‌اش رافعال کرده و قرآن را دریافت کرده است. مثل زمین که حرکت کرده و از نور خورشید استفاده می‌کند. پس خورشید ثابت است مثل حقیقت.

اگر کسی بگوید که چطور می‌توان ساختار فهمید جواب این است که با نظام اسماء می‌توان ساختار را شناخت. همه‌ی این مطالب حول ولایت با حصر عقلی قابل فهم است. اگر کسی بخواهد در این مورد تحقیق کند سوره‌های با واو قسم که مرتبه‌ای هستند همان سور ملائکه که عبارتند از صافات، ذاریات، مرسلات، عادیات، نازعات. صف، زاجرات، دین واقع و دیگر موضوعات مرتبط.

نماز نماینده یا نمایانگر ساختار، نظام، فرآیند، جریانی ربوبی است که چنین ویژگی‌هایی دارد. در نماز ربوبیت خدا قابل رویت است.

در سوره ماعون نماز، نمایاننده دین است. دین ساختاری وسیع است و نماز این ساختار را شخصی کرده است.

نزول حق به بنده به معنای تجلی آن به بنده است. این جلوه کردن همراه با تغییر نیست و هیچ گونه تغییری در حق نیست. این صمدیت است. یعنی تو پر است و تغییر نمی‌کند. پس حقیقت ثابت چگونه نزول پیدا می‌کند و در عین حال تغییر نمی‌کند. حضرت آقای جوادی در کتابشان این سوال را پاسخ داده‌اند. نزول قرآن، از نوع تجافی نیست. در باران، ابر پس از مدتی خالی می‌شود. این تجافی است. در تجلی این طور نیست. مثل آینه است که از جلوه کم نمی‌کند ولی جلوه را انتقال می‌دهد. یکی از مهم‌ترین مباحث فلسفی این است که چطور ثابت به متغیر وصل می-شود.

معناشناسی خود معنا بما هو معناست. معنای فرآیندی زمانی است که می‌خواهیم موضوع را کاربردی کنیم. مقدمات و لوازم را می‌شناسیم. وقتی بخواهیم در جامعه اجرایش کنیم نیاز به تعاریف نظام‌سازانه داریم.

برای تشخیص تفاوت این تعاریف می‌توانید یکی از موضوعات مثل خیر یا طیب را انتخاب کرده و در فاتحه‌ی کتاب‌های معناشناسی و فرآیندشناسی و نظام‌سازی تعاریف را مطالعه و مقایسه کنید. تعریف اصلی همان معناشناسی است و بقیه تعاریف با توجه به کاربردی که می‌خواهیم استفاده می‌شود.

تنوع تعریف در فرآیندشناسی زیاد است. اگر کتاب فرآیندشناسی حسن را ببینید ۹ معنی برای حسن آوردیم.

در تعاریف چیستی را مطرح می‌کنیم. در برخی تعاریف مثل خیر باید چرایی را هم بیاوریم.

****

ساعت دوم

در ادامه‌ی روایتی که مطرح کردیم به ذهنم رسید که ادامه‌ی بحث را جلو ببریم.

روایت: بحارالانوار جلد ۷۹ را می‌خوانیم و جالب است که کسی این جلد را ترجمه نکرده است و جا دارد کسی این جلد را ترجمه کند. این روایات هم برای آن‌هایی که پژوهش می‌کنند مفید خواهد بود و هم برای کسانی که پژوهش نمی‌کنند.

وَ مِنْهُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَيْمَنَ بْنِ مُحْرِزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: مَا مِنْ عَبْدٍ مِنْ شِيعَتِنَا يَقُومُ إِلَى الصَّلَاةِ إِلَّا اكْتَنَفَتْهُ بِعَدَدِ مَنْ خَالَفَهُ مَلَائِكَةٌ يُصَلُّونَ خَلْفَهُ يَدْعُونَ اللَّهَ لَهُ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْ صَلَاتِهِ[1]

هیچ بنده‌ای از شیعیان ما نیست که برای نماز قیام می‌کند الا اینکه به عدد ملائکه‌ای که پشت سرش نماز می‌گذارند برایش دعا می‌کنند، (پس نماز خواندن موجب جمع شدن ملائکه است، و عدد ملائکه را هم ذکر نکرده است و نشان از این است که به میزان معنویتش در نماز ملائکه‌ای پشت سرش قرار خواهند گرفت و ملائکه او را همراهی خواهند کرد)

وَ مِنْهُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى الْيَقْطِينِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لَوْ يَعْلَمُ الْمُصَلِّي مَا يَغْشَاهُ مِنْ جَلَالِ اللَّهِ مَا سَرَّهُ أَنْ يَرْفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ[2].

اگر نمازگذار می‌دانست که به چه جلالی از خدا پوشیده شده سرش را از سجده برنمی‌داشت.

وَ قَالَ ع إِذَا قَامَ الرَّجُلُ إِلَى الصَّلَاةِ أَقْبَلَ إِلَيْهِ إِبْلِيسُ يَنْظُرُ إِلَيْهِ حَسَداً لِمَا يَرَى مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ الَّتِي تَغْشَاه[3]

---

[1] بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج۷۹، ص: ۲۰۵

[2] بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج۷۹، ص: ۲۰۷

[3] .همان

وقتی کسی می‌خواهد نماز بخواند شیطان به او نگاه می‌کند، به واسطه‌ی آن رحمت الهی که او را در برگرفته حسودانه او را نگاه می‌کند. (پس به هنگام نماز خواندن هم ملائکه و هم ابلیس می‌آیند)

بخشی یکی از رحمت الله است یکی از جلال الله، جلال امری است وجودی که نشان دهنده‌ی هیبت و عظمت است.

برخی از روایات جالب است که مثل سلسه الذهب‌اند و از امامان (علیهم السلام) به صورت سیر گونه مطرح می-شوند.

الْعُيُونُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الشَّاهِ عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ الطَّائِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الرِّضَا ع وَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْخُوزِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْهَرَوِيِّ عَنْهُ ع وَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأُشْنَانِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَهْرَوَيْهِ الْقَزْوِينِيِّ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَدَّى فَرِيضَةً فَلَهُ عِنْدَ اللَّهِ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ[۴]

هر کس فریضه‌ای را به جا می‌آورد بداند لااقل یک دعای مستجاب دارد (نزد خدا یک دعوت مستجاب دارد)

دعا می‌تواند به معنای دعوت باشد که باید اجابت بیاید و اگر به معنای دعا و خواندن باشد که استجابت معنا می‌شود. در این روایت دعای مستجاب شده مدّ نظر است که باید به سیاق و بستر آن توجه کرد زیرا که این روایت حالت تشویقی دارد که جایزه می‌دهند، مثلا اینکه اگر بگوییم جایزه‌ات این است که نماز خواندی درست است ولی جایش این‌جا نیست.

روایت بعدی: جالب است برای اینکه معلمی خواست برای راهنمایی‌ها و دبیرستانی تمثیل و روایت خوبی است.

وَ مِنْهُ، عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْمُفِيدِ عَنْ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ الزَّيَّاتِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَحْيَى بْنِ عَيَّاشٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ هَارُونَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ سَلَمَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ قَالَ: كُنَّا مَعَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ تَحْتَ شَجَرَةٍ فَأَخَذَ غُصْناً مِنْهَا فَنَفَضَهُ فَتَسَاقَطَ وَرَقُهُ فَقَالَ أَ لَا تَسْأَلُونِّي عَمَّا صَنَعْتُ فَقُلْنَا أَخْبِرْنَا قَالَ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي ظِلٍّ

[۴]. همان

شَجَرَةٍ فَأَخَذَ غُصْناً مِنْهَا فَنَفَضَهُ فَتَسَاقَطَ وَرَقُهُ فَقَالَ أَ لَا تَسْأَلُونِّی عَمَّا صَنَعْتُ قُلْنَا أَخْبِرْنَا یَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ إِنَّ الْعَبْدَ الْمُسْلِمَ إِذَا قَامَ إِلَی الصَّلَاةِ تَحَاتَّتْ عَنْهُ خَطَایَاهُ کَمَا تَحَاتَّتْ وَرَقُ هَذِهِ الشَّجَرَةِ[5]

یک شاخه برداشت و تکان داد که برگ‌هایش ریخت (احتمالا پاییز بوده که برگ‌ها سست بوده است)، و بعد سوال کرد که کسی نمی‌پرسد که چرا من این کار را کردم؟ پس گفتند که ما را خبر بده: پس گفت زمان پیامبر (صلی الله) هم چنین اتفاقی افتاد و آن‌ها هم سوال نکردند و پیامبر(صلی الله) برایشان چنین گفت: که وقتی که بنده‌ی مسلمان به نماز می‌ایستد خطاهایش مثل این درخت می‌ریزد.

نکته: وقتی که شاخه‌ای را تکان می‌دهید برگ‌های خراب و معیوبش می‌ریزد که اینجا هم گفته شده است که خطاهایش می‌ریزد.

این روایاتی که آمده است از طریق روات مختلف و ذائقه‌های مختلف جمع‌آوری شده است مثلا روایات بحار با مصباح الشریعه متفاوت است، در من لایحضره با رویکرد فقهی آمده است، در بحار رویات را با رویکرد کاربردی و دایره المعارفی آورده است و در مصباح الشریعه روایات با رویکرد عرفانی روایات را انتخاب کرده است.

حالا احتیاج دارد که این روایات در بحار دسته‌بندی شوند که این کار با ما است، و علت اینکه ما از نماز ۱۰ روایت بیشتر نمی‌دانیم بدین خاطر است که قبلی‌های‌مان این‌ها را استخراج کرده‌اند و لازم است که ما دوباره بحار و سایر کتب را بررسی و به کشف بستر روایات بپردازیم، و لازم است که اول روایات کاربردی و مدّ نظرتان را بررسی کنید و بعد به بررسی پس‌زمینه بپردازید.

مَجَالِسُ الصَّدُوقِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَی بْنِ الْمُتَوَکِّلِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ السَّعْدَآبَادِیِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عُبَیْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الدِّهْقَانِ عَنْ وَاصِلِ بْنِ سُلَیْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ النَّبِیُّ ص مَا مِنْ صَلَاةٍ یَحْضُرُ وَقْتُهَا إِلَّا نَادَی مَلَکٌ بَیْنَ یَدَیِ النَّاسِ أَیُّهَا النَّاسُ قُومُوا إِلَی نِیرَانِکُمُ الَّتِی أَوْقَدْتُمُوهَا عَلَی ظُهُورِکُمْ فَأَطْفِئُوهَا بِصَلَاتِکُمْ[6]

---

[5] بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج۷۹، ص: ۲۰۸

[6] بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج۷۹، ص: ۲۰۹

هیچ نمازی نیست که وقتش شد منادی ندا می‌دهد که ای مردم آتشی برافروخته شده است که با نمازتان باید آن را اطفاء کنید.

تصویر سازی خوبی است اگر کسی بخواهد انیمیشن درست کند، که آتشی پشت‌سر است و هاتفی از جلو ندا می دهد که به عقب برگردد.

روایتی که از رسول خدا(صلی الله) ذکر می‌شود مشابهش در کتب اهل تسنن ذکر شده است و خوب است که شیطنت‌های اهل تسنن را تشخیص دهید. یعنی کسی بخواهد روایات تحریف شده‌ی اهل تسنن را بررسی کند خوب است که روایات مشترک و مشابه از رسول الله (صلی الله) در شیعه و سنی را بررسی کند.

الْعِلَلُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَاتِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْعَبْدِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْهَاشِمِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنْ مَعْمَرٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص جَاءَنِي جَبْرَئِيلُ فَقَالَ لِي يَا أَحْمَدُ الْإِسْلَامُ عَشَرَةُ أَسْهُمٍ وَ قَدْ خَابَ مَنْ لَا سَهْمَ لَهُ فِيهَا أُولَاهَا شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ هِيَ الْكَلِمَةُ وَ الثَّانِيَةُ الصَّلَاةُ وَ هِيَ الطُّهْرُ وَ الثَّالِثَةُ الزَّكَاةُ وَ هِيَ الْفِطْرَةُ وَ الرَّابِعَةُ الصَّوْمُ وَ هِيَ الْجُنَّةُ وَ الْخَامِسَةُ الْحَجُّ وَ هِيَ الشَّرِيعَةُ وَ السَّادِسَةُ الْجِهَادُ وَ هُوَ الْعِزُّ وَ السَّابِعَةُ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ هُوَ الْوَفَاءُ وَ الثَّامِنَةُ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ هُوَ الْحُجَّةُ وَ التَّاسِعَةُ الْجَمَاعَةُ وَ هِيَ الْأُلْفَةُ وَ الْعَاشِرَةُ الطَّاعَةُ وَ هِيَ الْعِصْمَةُ ثُمَّ قَالَ حَبِيبِي جَبْرَئِيلُ إِنَّ مَثَلَ هَذَا الدِّينِ كَمَثَلِ شَجَرَةٍ ثَابِتَةٍ الْإِيمَانُ أَصْلُهَا وَ الصَّلَاةُ عُرُوقُهَا وَ الزَّكَاةُ مَاؤُهَا وَ الصَّوْمُ سَعَفُهَا وَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَرَقُهَا وَ الْكَفُّ عَنِ الْمَحَارِمِ ثَمَرُهَا فَلَا تَكْمُلُ شَجَرَةٌ إِلَّا بِالثَّمَرِ كَذَلِكَ الْإِيمَانُ لَا يَكْمُلُ إِلَّا بِالْكَفِّ عَنِ الْمَحَارِمِ[7]

اسلام خودش ۱۰ تیر (فرصت به هدف زدن) است که هر کسی در هر کدام از این‌ها ببازد، باخته است. (در واقع مختصات نماز را در دین معلوم می کند)

* اولین آن شهادت به یگانگی خداست (یک کلمه و اعتقاد و باور است، کلمه بودن یعنی اینکه قابلیت صَرف پیدا می کند و در مواضع مختلفی می‌تواند جا گیرد، می‌توانید خودتان و اسلامتان و بودنتان و شغلتان را صَرف کند. که در نهایتش که در تشیع جنازه می گویند لا اله الا الله. تمام زندگی انسان صَرف لا اله الا الله است)

[7] بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج۷۹، ص: ۲۱۳

* دومش این که نماز طُهر است (مصدر طهر است، طُهر مثل آب است که پاک است و پاک‌کننده، مثل نور است که روشن و روشنی بخش. کسی نمی‌تواند حقیقت طُهر را به هم بزند و این حرف مهمی است که نماز اصل پاکی است)

* و سومین زکات است که فطرت است (فطرت چون آخرش تاء است که نوعی از فاطریت و فطر است که قابلیت-های خاص پیدا کرده است. پس سرشتی است قابل سرنوشت شدن و کار زکات نموّ کردن است. زکاتی که اینجا گفته است به معنای مطلق تزکیه است یعنی نموّی که ایجاد می‌کنند به واسطه‌ی تمایز است. اگر فضای تزکیه را بخواهیم باز کنیم این است که فطرت از ناحیه‌ی زکات فعال می‌شود و اعطاء به دیگران مقدم بر نماز است یعنی باید در مدرسه اول دست بچه‌ها به خیر باز شود و بعد ترویج نماز کنیم. همه‌ی روایات زکات برای زکات مالی نیست)

* چهارم روزه که سپر است.

* پنجم که حج است به عنوان شریعت. (در واقع یک نظام باید و نباید دارد که یاد می‌گیرند و برمی‌گردند)

* ششم جهاد که عزّ است.

* هفتم امر به معرف است که وفای به ارزش‌هاست.

* هشتم انذارها که در نهی از منکراند.

* نهم جماعت است که مشارکت‌های اجتماعی همان الفت‌اند.

* دهم طاعت است.

همه این‌ها دین شدند، مثل یک شجره‌ی ثابته‌اند که دارد جاگذاری می‌کند که الْإِيمَانُ أَصْلُهَا وَ الصَّلَاةُ عُرُوقُهَا وَ الزَّكَاةُ مَاؤُهَا وَ الصَّوْمُ سَعَفُهَا (اگر کسی بخواهد خرما بچیند باید از سعف استفاده کند که به معنای پوسته‌هایی است که زاید است و پایه‌ای است که محل اتصال شاخه به تنه است، درخت خرما این طور است که برگ‌هایش می‌ریزد و آن محل اتصال می‌ماند) وَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَرَقُهَا وَ الْكَفُّ عَنِ الْمَحَارِمِ ثَمَرُهَا فَلَا تَكْمُلُ شَجَرَةٌ إِلَّا بِالثَّمَرِ كَذَلِكَ الْإِيمَانُ لَا يَكْمُلُ إِلَّا بِالْكَفِّ عَنِ الْمَحَارِمِ(اگر شکل این‌ها را بکشید جالب می‌شود)

صلات عروق است یعنی آوندهایش (آوندهای دین) است. حسن خلق هم برگ‌هایش است.

هر انسانی که ایمانش تقویت شود میوه‌هایش بیشتر است و مراقبت از محارمش بیشتر است.

چگونه می‌تواند انسان از محارم بیشتر مراقبت کند باید جواب داد که از کفّ از محارم به واسطه‌ی ریشه‌ی خوب، برگ‌های و باز بودن عروق و... . که همه‌ی این‌ها موجب بازداری از محارم است.

پس باید دو فضای مجزا در ذهنتان بیاورید که یکی نظام مرتبه‌ای نسبت به هم. که هر کدام روی هم اثر دارند، اگر شما می‌خواهید در مدرسه‌ای نماز را ترویج دهید می‌توانید روی بحث اطاعت‌پذیری و الفت کار کنید که به طور طبیعی زنجیره‌ای به هم متصل خواهند شد. اگر کسی بخواهد طراحی عملیات کند می‌تواند بعد از ارائه‌ی تعریفش از نماز بیاید روی این روایت کار کند، یعنی طاعت، الفت، حجت، وفا و ... .

شما دارید روی بحث نماز کار می‌کنید و متوجه می‌شوید که مردم باید درخت بکارند و اتفاقا باید درخت میوه بکارند و اتفاقا باید اسم هم داشته باشند. باید هر کسی میوه‌ی درخت خودش را ببیند. اگر بخواهم از روایت درخت استفاده کنم این است که فرق می‌کند کسی درخت کاشته باشد یا کسی درخت نکاشته باشد.

گاهی می‌گویید درخت را برای فرد یک تبدیل به یک کلمه می‌کنیم، یعنی یک منظومه‌ای که ریشه دارد، برگ و ثمر دارد. ما نظام آموزش دینی‌مان از یک جایی این طور شده است که انتزاعی شده است و از آن جا پایین نیامدیم؛ مثلا وقتی می‌گویند که ایمان مثل ریشه است ما تاکنون ایمان را ریشه ندیده‌ایم. همه‌اش در مخ آدم‌ها انتزاعیات را وارد می‌کنیم و انتظار داریم که قبول کنند. وقتی می‌گوییم کلمه‌ی لااله الا الله انتزاعی است ولی اطاعت کردن عینی‌تر می‌شود. ایمان که ریشه است مثل این است که در خاک است و زیاد قابل فهم نیست، انسان برگ را خوب می‌فهمد، میوه را خیلی بیشتر از همه خواهد فهمید.

ما یک سیر محسوس به نامحسوس در آموزش‌هایمان داریم، اگر این سیر محسوس کردن فایده‌ی نماز، اجرا نشود نماز برای فرد جا نمی‌افتد، ما مراتب داریم.

مثلا سیروا فی الارض را با قرآن اجرا کردن یک کار انتزاعی است. ولی مهم این است که یک سیر زنجیره‌ای در نظر داشته باشید ولی ما نمی‌دانیم که کدام را تقویت کنیم کدام تقویت خواهد شد. طاعت و الفت با هم ارتباط دارد که در یک بار طاعت موجب الفت می‌شود و درجایی دیگر الفت مقدمه‌ی طاعت خواهد شد.

حسن خلق که مثل برگ است به نوعی غذاساز است، حسن خلق مثل برند تبلیغاتی است. حسن خلق جاذب است.

الْعِلَلُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ مَتِّيلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ: إِنَّ الْإِنْسَانَ إِذَا كَانَ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّ جَسَدَهُ وَ ثِيَابَهُ وَ كُلَّ شَيْءٍ حَوْلَهُ يُسَبِّح[8]

همانا انسان وقتی در نماز است جسدش و لباسش و هر چیزی که حول اوست تسبیح می‌کند. (می‌توان برداشت کرد که نماز تکوینا موجب رشد همه چیز می‌شود حتی غذایی که در آن نزدیکی باشد)

ثَوَابُ الْأَعْمَالِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ السَّعْدَآبَادِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لِلْمُصَلِّي ثَلَاثُ خِصَالٍ إِذَا قَامَ فِي صَلَاتِهِ يَتَنَاثَرُ عَلَيْهِ الْبِرُّ مِنْ أَعْنَانِ السَّمَاءِ إِلَى مَفْرَقِ رَأْسِهِ وَ تَحُفُّ بِهِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ تَحْتِ قَدَمَيْهِ إِلَى أَعْنَانِ السَّمَاءِ وَ مَلَكٌ يُنَادِي أَيُّهَا الْمُصَلِّي لَوْ تَعْلَمُ مَنْ تُنَاجِي مَا انْفَتَلْت[9]

فرمود که مصلی ۳ خصلت دارد (این روایت تصویرسازی می‌کند، امروزه است که قدرت تخیل و تصویرسازی در افراد به وجود آمده است)

وقتی نماز می‌خواند مثل نقل پاشیدن برّ را از اوج آسمان بر فرق سرش نازل می‌کنند.

پس ملائکه باید بیایند و پر می‌شوند به گونه‌ای که پوشش می‌دهند از پایین تا اوج آسمان.

یک ملائکه‌ای هم می‌آید و ندا می‌دهد که اگر می‌دانستی که با چه کسی نجوا می‌کردی (فرض این است که نماز خواننده نمی‌داند که با چه کسی نجوا می‌کند زیرا از آن خارج نمی شد)

پس ۳ دسته ملائکه: فروریزنده، پوشش‌دهنده و ندادهنده در حین نماز داریم.

ثَوَابُ الْأَعْمَالِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِيَّاكُمْ وَ الْكَسَلَ إِنَّ رَبَّكُمْ رَحِيمٌ يَشْكُرُ الْقَلِيلَ إِنَّ

---

[8] بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج۷۹، ص: ۲۱۳

[9]. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج۷۹، ص: ۲۱۵

الرَّجُلَ لَيُصَلِّی الرَّكْعَتَيْنِ تَطَوُّعاً يُرِيدُ بِهِمَا وَجْهَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَيُدْخِلُهُ اللَّهُ بِهِمَا الْجَنَّةَ وَ إِنَّهُ لَيَتَصَدَّقُ بِالدِّرْهَمِ تَطَوُّعاً يُرِيدُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَيُدْخِلُهُ اللَّهُ بِهِ الْجَنَّةَ وَ إِنَّهُ لَيَصُومُ الْيَوْمَ تَطَوُّعاً يُرِيدُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ فَيُدْخِلُهُ اللَّهُ بِهِ الْجَنَّةَ

تنبلی نکنید، پروردگار رحیم است و کم را، جبران می‌کند، مردی که دو رکعت نماز بخواند و با آن دو رکعت اراده‌ی وجه خدا را کرده باشد خدا با همان دو رکعت او را وارد بهشت می‌کند. یک درهم هم که بدهد با همان یک درهم وارد بهشتش می‌کند، یک روزه هم بگیرد باز هم با آن روزه وارد بهشتش می‌کند.

واقعا در تمام این‌ها اراده‌ی وجه خدا مشترک بود که انسان را با عمل قلیل به بهشت می‌رساند. اینکه بین نماز و سایر عبادات تمایزی قائل نشده است اشکالی ندارد ولی نور چشم شدن نماز بدین خاطر است که راحت الوصول‌ترین مسیر برای اراده‌ی وجه خدا است و ممکن است که کسی نتواند نماز بخواند به او بگویند روزه بگیرد یا پولش را بده.

روایات تا اینجا کافی است و در ادامه چند مطلب راجع به نظام مراتب عرض خواهیم کرد.

داشتم به این فکر می‌کردم که اگر من جای شما بودم چه کاری بود؟ حداقل کاری که می‌توانستم بکنم این بود که ۴۰ حدیث جالب و جدید که به نظرم خوب خواهند بود را استخراج و کتاب می‌کردم. لازم نیست کار سختی انجام دهید و نظام‌سازی کنید با نوشتن یک ۴۰ حدیث هم کار مهمی می‌شود.

حتی می‌توانید یک کتاب ۲۰۰-۳۰۰ صفحه‌ای از روایات نماز که ترجمه نشده است را ترجمه و کتاب کنید.

علت اینکه ما روایات را عربی می‌خوانیم این است که کار را سخت نگیرید تا کار بهتر و سریع‌تر پیش برود.

بحث نظام مراتب:

گفتیم که سوره‌ی مبارکه‌ی ماعون یکی از رهاوردهایش تبیین نظام مراتب است، این را از کجا متوجه شدیم؟ دو فضا آوره است که فضای یک، بحث دین است و فضای دو، بحث مصلّین است (نه صلات). دین را به اسم خودش و مفعولی آورده ولی در فضای دوم فاعل آن را آورده است، مقایسه‌ای شبیه هم انجام داده است. از اینجا بحث مراتب را می‌شود دید که حقیقتی را می‌توان در دو بستر مورد مطالعه قرار دهیم.

علت بروز مراتب تغییر در بسترها و قلمروها است، که به این بسترها واقعیت می‌گوییم.

یک حقیقت داریم و یک واقعیت، واقعیت یعنی وقوع حقیقت در بسترها.

معنای واقعیت به نظام مراتب مرتبط می‌شود.

جریان حق برای یک بستر ممکن است که هلاکت باشد و در یک بستر نجات و فلاح و فوز باشد. اگر فلاح و فوز نباشد هلاکت است.

انتهای سوره‌ی مبارکه‌ی نمل توضیحاتی راجع به این آمده است.

وقتی که راجع به بستر صحبت می‌شود برای ما نوعا مکان را تداعی می‌کند که فقط یکی از انواع بستر مکان است، زمان و تقدیم و تاخر نیز بستر هستند.

ذکر این‌ها به این دلیل است که در نماز سعی شده است (با توجه به محدودیت‌های انسان) همه‌ی مراتب نزول حقیقت به نمایش گذاشته شود، در واقع نماز نمایشگاه مراتب نزول حقیقت است که اگر نقصی وجود دارد از فهم انسان است و نه از نماز. حداقل برای انسان کامل، نماز به تحقق مراتب حقیقت، محقق شده است.

روایاتی هستند که نیاز به کشیدن دستگاه دارند که روایت زیر این چنین است:

از معصوم (علیه السلام) پرسیدند که چرا نماز مغرب ۳ رکعت شد و... . می‌گوید که یک نماز از حضرت زهرا (علیها سلام) بود که یک رکعت اضافه شد و یکی مال امام حسن(علیه السلام) و... بود. البته ما نمی‌دانیم منظورشان چیست؟! ولی با وجود سنگینی این روایات ذکر شده‌اند و قرار است که روزی بفهمیمشان.

نماز عبودیت انسان کامل است، در واقع این‌طور است که به واسطه‌ی انسان کامل شکل می‌گیرد، در واقع هدیه‌ی انسان کامل است. و بقیه برای اینکه می‌خواهند به قرب برسند نماز برایشان وجوب پیدا می‌کند.

نماز امر اولیه‌اش برای پیامبر(صلی الله) بوده و امر ثانویه‌اش برای ما می‌شود، و نماز در دستگاه فکری انسان کامل معنا می‌یابد، بنابرین هر نبی‌ای(علیه السلام) نمازی داشته است ولی نماز در دین اسلام به تکامل خودش رسیده است و گویی که همراه با خاتمیت نبیّ نماز به شکوفایی تامّ خودش رسیده است، اگر این‌گونه بفهمیم نماز می‌شود ساختار وجودی انسان کامل.

هر کسی قرار است مردم را با نماز آشنا کند یعنی می‌خواهد مردم را با امامت و ساختار آن آشنا کند، و نماز حالت آموزش عقاید امام را دارد.

نماز با مصلّین تعریف می‌شود، خودش یک حیثیتی است که اگر مصلّین را بردارید انگار نماز را برداشتید، یک صورت‌بندی ذکر برای انسان کامل است.

نماز می‌تواند در ساختار ذکر اینگونه باشد که ذکر قیامی، سجودی، رکوعی، تشهدی. که صورت و عملکردشان متفاوت می‌شود، در نماز صورت‌بندی‌های مختلفی خواهید دید.

این صورت‌های ذکر در زندگی آشکار خواهند شد، مثلا سر کلاس ذکر شما قرائتی می‌شود، در مجلس روضه ذکر شما تشهدی می‌شود، در مسجد ذکر بیشتر نیّتی خواهد بود، در نماز جمعه ذکر شما قیامی می‌شود، در کارهای اجرایی و عملیاتی ذکر رکوعی و قیامی دارد زیرا باید یک چشمش به فرمانده باشد.

هر چه که شما در این سمت درست می کنید در سطح کلان و وسیع و در سطح اعتقادات و باورها ساخته می‌شود.در واقع در سوره‌ی ماعون به نسبت رویت آیات بالا و پایین است نه به نسبت حقیقت و مراتب آن، مثلا بحث مسکین و یتیم و... .ان‌شاءالله در آیات و روایات بیشتر تفکر بکنید. در بسترهای مصلین نیاز به مکان و زمان و تقدیم و تاخر و توالی لازم است یعنی همان‌طور که مصلی داریم مصلا هم داریم.

تعجیل در فرج امام زمان (عج) صلوات